

قبل از ازدواج ۵ سؤال را از خود بپرسید

دیوید پاولیسون
جان ینکو

آیا شما به خاطر می‌آورید برنامه تبلیغاتی تلویزیون را که سال‌ها پیش درباره فیلتر روغن ماشین نشان داده شد؟ مکانیکی مابین دو ماشین ایستاده بود. یکی از ماشین‌ها نیاز به تعویض روغن داشت و دیگری موتورش روغن‌سوزی داشت و آگزوز آن دود سیاه می‌داد. مکانیک گفت: «دو راه حل آسان و مشکل برای تعمیر ماشین‌ها وجود دارد. در هر دو مورد باید ماشین را در تعمیرگاه نگه داریم.

شما می‌توانید یا حالا ماشین را به تعمیرگاه تحویل بدهید یا در فرصتی مناسب بیاورید. کار ماشین شما فقط تعویض یک فیلتر روغن است، اما ماشین بعدی کار بیشتری دارد، چون باید موتور ماشین را به طور کامل پایین بیاوریم تا تعمیر شود و من نمی‌خواهم بعد از پایین آوردن موتور ممانعتی پیش بیاید و بگویید کار را متوقف کنم. زمانی که شما در مورد ازدواج میندیشید باید با خردمندی و بصیرت کامل پیش روید مثل آن مکانیکی که با آگاهی کامل فیلتر روغن را تعویض می‌کند.

این بدان معنا نیست که اینجا مکانی برای داستان‌های عاشقانه وجود ندارد و روی دو فرد خاص تأکید داریم، اما حقیقت این است که شما باید برای ازدواجتان ۵ سؤال مطرح شده را از خود پرسید و پاسخ دهید. شما برای پیشگیری از تعمیرها و پایین آوردن موتور باید به سؤالات توجه کنید. بعد از همه این کارها، وقتی موتور به نرمی کار می‌کند شما احساس لذت می‌کنید مثل نسیم ملایمی که به موهای شما می‌وزد.

ما برای شما و نامزدتان ۵ سؤال طرح کردیم که با یکدیگر بخوانید و درموردش بحث کنید. پاسخ به این سؤالات شما را در تحکیم بخشیدن به تصمیمتان یاری می‌کند و بعدا شما از خودتان می‌پرسید: «باید ما با هم ازدواج کنیم؟» ما متقاعد شدیم که مرور زمان سؤالات جدیدتری را برای شما ایجاد خواهد کرد قبل از اینکه شما جدی‌ترین سؤال خود را پرسید: «آیا می‌خواهی با من ازدواج کنی؟» پاسخ به این سؤالات قبل از تعهد می‌تواند از بسیاری آسیب‌های مهم جلوگیری کند.

۱- آیا شما هر دو مسیحی هستید؟

ازدواج یک «پیمان مشارکت و همراهی کردن» است. دو شخص به سمت هم کشیده می‌شوند و تحت کنترل هم در می‌آیند. اگر دو شخص اول با خداوند زندگی کنند آنها با اطمینان می‌توانند پاسخ بدهند «بله ما هر دو عیسی را پیروی می‌کنیم، چون او خداوند و نجات‌دهنده ماست.» شما می‌توانید تحت سلطه خداوند عیسی مسیح و با اطمینانی که نسبت به او دارید هر مشکلی که در سر راهتان می‌آید با آن مقابله کنید. آیا شما به عیسی مسیح ایمان دارید؟ یگانه پسر خدای پدر، کسی که برای شما جان داده، کسی که از میان مردگان قیام کرده تا به شما زندگی جدید و روح القدس عطا کند و کسی که حیات ابدی را به شما خواهد بخشید.

مسیحی بودن؛ یعنی روشن شدن حقایق در قلب شما. پس شما خدا را می‌شناسید و محبت او را دریافت می‌کنید. مسیحی بودن و ایمان به عیسی مسیح چیزی بیشتر از اعتراف شفاهی است. اعتراف کردن یکی از راه‌های زندگی است. هدف از تمرین این است که شما اعتماد و عشق به مسیح را بیشتر از عشق به همسرتان بیاموزید. آیا شما مثل یک مسیحی زندگی کرده‌اید؟ آیا ازدواج کردن برایتان مهم‌تر از مسیح است؟ از خودتان و همسر آینده‌تان پرسید: «آیا واقعا عیسی مسیح خداوند من است؟» آیا او در زندگی شما اولویت دارد؟ آیا به خداوند اعلام کرده‌اید؟ به چه کسی بیشتر از هر کس یا هر چیز دیگری اعتماد دارید؟

چهار راه وجود دارد که در عیسی خداوند به توافق برسید بعد تصمیم بگیرید که ازدواج کنید یا نه:

۱- آیا شما نگاه کرده‌اید که ازدواج شما را خوشحال و تکمیل می‌سازد و به شما هدف و شخصیت می‌دهد؟ زمانی این اتفاقات می‌فتد که مسیح، در مسیر آزمایشات در طولانی مدت خداوند شما نباشد. ازدواج هدیه‌ای شگفت‌انگیز از طرف خداست، اما اتفاق افتاده است که خداوند هیچ نقشی در ازدواج نداشته است. آیا فکر کردید که وقتی شما ازدواج می‌کنید به هدف‌های مشخصی در زندگی می‌رسید مانند هدایت؟ امنیت و آسایش؟ احترام و عزت خودت؟

آیا شما امید داری که وقتی ازدواج می‌کنی مفهوم نومیدی و بی‌کفایتی و شکست و تلخی و گوشه‌گیری برداشته

می‌شود. آیا شما به خودت می‌گویی «اگر من فقط یک همسر پیدا کنم یک فرد خوشبخت هستم» و «یا بالاخره من می‌توانم عشق و محبت و امنیت و آرامش را بعد از ازدواج پیدا کنم»، «من باید ازدواج کنم وگرنه در زندگی شکست می‌خورم». اگر این چنین است شما باید سؤالات زیادی در مورد ازدواج داشته باشید.

مردم اغلب ازدواج کردن را یک انتظار غیر واقعی می‌دانند ازدواج به روش‌های مختلف شکل خواهد گرفت و روی زندگی شما اثر می‌گذارد، اما شما انتظار زیادی از ازدواج نداشته باشید، چون مسیح باید کاری انجام دهد نه ازدواج. دیدگاه‌های غیرواقعی و تحریف شده از ازدواج انسان را به ناامیدی و آشفتگی و خشم هدایت می‌کند زمانی که همسران شما را رها می‌کند و شما را در غم و اندوه قرار می‌دهد برای شما ثابت می‌شود که چقدر برای همسران بی ارزش بودید.

آیا تاکنون شما فکر کرده‌اید که ازدواج منبع شادی و خوشحالی است؟ آیا شما می‌خواهید با همدیگر زندگی کنید؟ دیگر اینجا هیچ سؤالی نیست، زیرا ازدواج یک برکت است. آن گرانباترین و خصوصی‌ترین ارتباط بین دو انسان است و ما هم از این ارتباط لذت می‌بریم. یک ازدواج موفق یک سری خصوصیات را در بر می‌گیرد: دوستی خودمانی، دلگرمی، لذت جنسی، رضایت در مصاحبت، بچه و زمانی که شما کاملاً آن شخص را بشناسید و آن شخص را قبول کنید خودتان دارای استقلال می‌شوید. به استثنای افرادی که نمی‌خواهند همسرشان مشکلات را حل کند یا به خواسته‌های همسرشان اهمیت نمی‌دهند.

ازدواج و عطایایی که خداوند عیسی به شما می‌دهد قوتی است که نه تنها در طوفان‌ها بلکه در میان طوفان‌ها شما را جلو می‌برد و شما را به کمال و عشق می‌رساند. با خودتان صادق باشید. عمیق به ازدواج بنگرید و ببینید چه انتظاری از ازدواج دارید؟ یا اینکه شما آگاهید چه می‌خواهید، چون خداوند می‌خواهد واقعا احتیاجات شما را برآورده سازد؟ آیا از کسی می‌خواهی تا کاری برای تو انجام دهد؟ (متی ۷: ۱۲). البته شما برکت‌هایی برای یک ازدواج خوب می‌خواهید، اما آیا تو زندگی را در عیسای مسیح بنا می‌کنی و بعد خواهان برکاتی برای همسرت هستی؟

تنها وقتی زندگی ما استوار است که خانه خود را روی صخره بنا کنیم که در موقع ناامیدی زندگی ما را او نگه می‌دارد. عهد و پیمان‌های سنتی این مسأله را به خوبی بیان می‌کند: در بدی یا خوشی، در فقر یا ثروتمندی، در مریضی یا در سلامتی، در محبت کردن یا تسلی دادن تا زمان مرگ ما یک تن هستیم.

۲- آیا شما درباره ازدواج با غیرمسیحی فکر کرده‌اید؟

انجیل صراحتاً تعلیم می‌دهد که مسیحیان نباید با غیرمسیحیان جفت یا برابر شوند (دوم قرنتیان ۶: ۱۴-۱۶). ما باید با مردمانی ارتباط برقرار کنیم که در این نکته مشترک باشیم. بعضی از آنها سعی دارند بهانه‌هایی درباره عیسای مسیح در بیاورند و سؤالاتی درباره حقیقت قیام و متعهد بودن در برابر مسیح را می‌پرسند. نگاهی به روشنائی و تاریکی در دوم قرنتیان ۶: ۱۴-۱۶ نیکوکار و بدکار، نور و تاریکی، مسیح و شیطان و ایماندار با غیر ایماندار و خدا و بت پرستی می‌اندازیم اینها بیشتر از یک خطا هستند!

اگر شما ازدواج غیرمسیحی را انتخاب کرده‌اید داستان‌های عاشقانه، شیفتگی، اشتیاق برای ازدواج یا ترس شما برای ازدواج کردن زندگی شما را محدود می‌کند و این خود یک بت پرستی است. ادعا کردن به مسیحی بودن یک وسوسه‌ای است برای اینکه تاریکی را انتخاب کنید (دوم قرنتیان ۶) تو فکر می‌کنی چه چیزی بدتر از این است که تو بهترین باشی.

نگاهی دقیق به این مسأله بیندازیم؛ تو می‌خواهی با شخصی که در اعتراف ایمانش دارای شک و شبهه است ازدواج کنی. ما اغلب با این موارد بر می‌خوریم که مردی مسیح را در زندگی‌اش قبول نکرده، اما می‌خواهد با یک زن مسیحی ازدواج کند به دنبال این ارتباط او می‌فهمد که آن زن فقط می‌خواهد با یک مرد مسیحی ازدواج کند، پس او فکر می‌کند و با خود می‌گوید: «خوب، من می‌توانم با تو باشم و به کلیسای شما ملحق شوم؟»

چه اتفاقی در اینجا رخ می‌دهد؟ قصد آن مرد پیروز شدن و به دست آوردن این زن است نه سپردن زندگی‌اش

به خداوند و در اینجا بار دیگر زوجی به طور غیر مترقبه‌ای می‌خواهند با هم برابر شوند. به نظر من شما (زن) باید این واقعیت را تصدیق کنی که عیسای مسیح مهم‌تر از ازدواج با دیگران است. دور شدن از این موانع شما را هدایت می‌کند که بیشتر از زندگی‌تان لذت ببرید و از گرفتار شدن به دردهای بیشتر هم جلوگیری کنید.

۳- آیا شما تا حالا درگیر اینطور رفتاری‌ها در ازدواج یا ارتباط قبلی‌تان شده‌اید؟
ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که مردم به سهولت وارد زندگی ما شده و از آن بیرون می‌روند. عیسای خداوند وقتی به ازدواج و روابط جنسی و بچه‌های شما نظر می‌اندازد هیچگونه تقدسی نمی‌بیند. اگر مسیح خداوند زندگی شماست شما نیاز دارید بر طبق کلامش تعیین کنید که آیا او می‌گوید شما اکنون برای ازدواج یا ازدواج مجدد مختار هستید.

قانون طلاق از نگاه عیسی مانند زنا کردن است (متی ۱۹: ۱-۹). زمان‌هایی به وجود می‌آید که خداوند دستور می‌دهد که ما رابطه‌مان را با یکدیگر اصلاح کنیم و این را بهتر از ازدواج مجدد می‌داند (اول قرن‌تین ۷: ۱۰-۱۱). موقعیت‌هایی وجود دارد که در آن ازدواج از سوی خدا بررسی شده به طوری که در آن زمان‌ها حکم فسخ شده و شخص برای ازدواج مجدد مختار است (متی ۵: ۳۱-۳۲، رومیان ۷: ۲-۳، اول قرن‌تین ۷: ۱۲-۱۶ و ۳۹).

با همه جزئیات این سؤالات ما را از مبحثان فراتر می‌برد، اما اگر شما درگیر اینگونه مسایل هستید (ازدواج مجدد، بچه‌های حرام زاده و غیره) باید به مفهوم کلام خدا توجه کنید که درباره این موارد چه می‌گوید. از مشاوران یا افرادی که پیغام انجیل را به طور جدی پی می‌گیرند استفاده کنید. کلیسا باید اظهارنامه‌ای داشته باشد که شخص می‌تواند ازدواج مجدد داشته باشد یا نه؟

۴- خداوند به شما عطای تجردی داده است؟
خداوند بعضی اوقات خادمی که زندگی پر ثمر دارد مثل یک شخص مجرد را فرا می‌خواند. این مسأله در مورد دو شخصیت مثل عیسی و پولس قابل بحث است! (به متی ۱۹: ۱۱-۱۲، اول قرن‌تین ۷: ۱-۹، ۱۷-۴۰). اشخاص مجرد به راحتی می‌توانند خود را وقف خدمت کنند بدون اینکه مسؤولیتی نسبت به همسر یا بچه‌ای داشته باشند.

ازدواج یک بها دارد: آنهایی که ازدواج می‌کنند با مشکلات بسیاری رو به رو می‌شوند. همچنین پولس در اول قرن‌تین ۷: ۲۸ نوشته است. شخص مجرد چه پسر چه دختر به خوبی می‌تواند از اوقاتش استفاده کند، چون وی آزاد است که هر کاری را انجام دهد، اما شخص متأهل حتی نمی‌تواند فکر چنین کاری را بکند.

به یاد بیاورید هزاران سال پیش مسیحی واقعی کسی بود که ازدواج نمی‌کرد! اتفاقاً اجتناب کردن از ازدواج در کلیسای قرون وسطی بسیار با ارزشتر بود تا مضرات ازدواج کردن، اما در جامعه کلیسای ما به ضد این مسأله هستند. بیشتر خادمین پر ثمر و پر برکت در دوره ما در کلیسای خودمان، ما می‌بینیم مجردهای که برای حل مشکلاتشان احتیاج به مشاوره کردن دارند و درگیر نوجوانان هستیم که زمانشان را صرف بطالت و آواره شدن یا کمک کردن به دیگران مثل اسباب‌کشی یا خانه رنگ زدن یا نگهداری از کودک می‌کنند.

یک شخص مجرد می‌تواند داوطلبانه در بیمارستان محله خودش و یا در خانه‌ها پرستاری کند و یا درگیر فعالیت‌های سیاسی شود. شخص مجرد با شغل‌های خوبی که دارد می‌تواند از فشار مالی خانواده بکاهد و می‌تواند به طور آزادانه بخشش کند. ما می‌دانیم که شخص مجرد یک بخش کوچکی از درآمدش را استفاده می‌کند.

ممکن خوب باشد که شما عطای ازدواج کردن داشته باشید. زمانی که شما درحال تأسیس یک خانواده هستید بالاترین پیشرفت را می‌کنید، اما باید فکر کنید چون شاید شما عطای تجردی دارید و شما چه خدمتی و چقدر اوقات فراغت دارید؟ چقدر در مقابل وسوسه‌ها و تحریکات جنسی مستحکم بوده و استقامت می‌کنید و چقدر می‌توانید خود را کنترل کنید؟ چقدر بچه برای شما اهمیت دارد و بهترین کاری که می‌توانید برای بچه انجام دهید چیست؟ مجردی چه مزایایی و چه معایبی دارد؟ و ازدواج چه ارزش‌ها و چه مزایایی دارد؟

ازدواج یک هدیه بزرگ است، اما این بزرگترین هدیه نیست که عمیق‌ترین و مطمئن‌ترین لذت‌ها در آن جای بگیرد.

بزرگترین هدیه عیسی است. پس ما مطمئن شویم که اول عیسی در زندگی هردویتان است. اگر با او زندگی را بنا کنید، شما از ارتباط با خواهر و برادر روحانی‌تان لذت می‌برید.

برای مباحثه

- ۱- عیسی مسیح به عنوان «نجات‌دهنده» و «خداوند» فراخوانده شده است. این کلمات در زندگی شما معنایی دارد؟
- ۲- چطور برای ازدواج دعا می‌کنید؟ آیا خدا به من یک همسر می‌دهد که من شاد شوم؟ یا خداوند مرا کمک می‌کند که شخصی بهتر شوم که این ارزشش از ازدواج کردن بالاتر است؟
- ۳- آیا شما برای بدست آوردن همسر وانمود کردید که مسیحی هستید؟
- ۴- آیا شما در جمع ایمانداران کلیسا اعتراف ایمان کرده‌اید؟
- ۵- آیا هر دو شما از درگیری‌ها و گرفتاری‌ها یا وابستگی‌های قدیمی آزاد شده‌اید؟
- ۶- آیا شما عطای تجردی ندارید؟ آیا ازدواج شما را به سوی مفید بودن برای خدا سوق می‌دهد یا شما را به عقب می‌کشاند؟

۲- آیا شما برای حل مشکلاتتان از متن‌های انجیل استفاده می‌کنید؟ مشکلات در هر نوع رابطه‌ای به سراغ شما می‌آید. چگونه شما با آن رفتار می‌کنید؟ برای اینکه همه شما در مشکلاتتان مقصردید چون هیچ یک از شما از متنهای ثبت شده در انجیل خبر ندارید. اگر شما صادق هستید به این سؤالات با کلماتی مانند «بعضی اوقات» و «نه» پاسخ دهید، اما بیش از این نمی‌توانیم شما را راهنمایی کنیم. ترجیحا «نه» شما بهتر است که بعضی اوقات بشود و بعضی اوقات شما، بیشتر اوقات بشود. اینجا «بله» در حال رشد کردن است. نشانه‌ای است برای رسیدن شما به کمال.

برای بلوغ ازدواج شما سه سؤال مطرح شده است:

- ۱- آیا شما می‌دانید چگونه مشکلاتتان را از طریق انجیل حل کنید؟
- ۲- آیا شما تا به حال این کار را انجام داده‌اید؟
- ۳- اگر نه است، شما احتیاج به تغییر و رشد کردن دارید؟

در متی ۷: ۲۴-۲۷ عیسی می‌فرماید: «پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آورد، او را به مردی دانا تشبیه می‌کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد و باران باریده، سیلاب‌ها روان گردید و بادهای وزیده، بدان خانه زور آور شد و خراب نگردید، زیرا که بر سنگ بنا شده بود و هر که این سخنان مرا شنیده، به آن عمل نکرد، به مردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد و باران باریده، سیلاب‌ها جاری شد و بادهای وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.»

عیسی درباره آشنایی با کلامش به نام انجیل سخن می‌گوید. البته این کافی نیست. او سخن می‌گوید تا مردم را تمرین بدهد. به زودی مشکلات به سراغ شما می‌آید، اما اگر شما یاد گرفته‌اید که چگونه با آنها رو به رو شوید او هم عهد می‌بندد که در کنار شما بایستد.

۱- آیا شما می‌دانید که چگونه از طریق انجیل مشکلاتتان را حل کنید؟ البته قبل از ازدواج، زن و شوهر نمی‌توانند مشکلات را پیش‌بینی کنند، اما اگر شما آگاهی کافی درباره سخنان انجیل داشته باشید و در منطقه اصلی زندگی‌ات آن را تمرین کنی می‌دانی چگونه با این مشکلات برخورد کنی، مانند: سرسپردن، ارتباط، بخشیدن یکدیگر، برخورد کردن با مصیبت و فلاکت، روابط جنسی، تربیت کردن بچه، مسائل مالی و غیره؟ آیا این مسائل را انجیل مطرح کرده است؟ تو باید درباره کلام خیلی چیزها بدانی و از آن تعلیم بگیری.

زوجی مسیحی که ۱۵ سال از ازدواجشان گذشته بود، برای مشکلات زیادی که در زندگی‌شان وجود داشت، برای مشاوره آمده بودند. بعد از چند جلسه مشاوره، همسر با سادگی اقرار کرد که او هرگز نمی‌دانسته که انجیل می‌گوید

که باید برای همسرش حق تقدیمی قائل باشد! اگر اینها در شروع زندگی و ازدواجشان در مسیر کلام خدا بودند دیگر در این سالها درد و رنج، تنهایی و درک نکردن یکدیگر آنها را زجر نمی‌داد و دیگر برای خوشبختی آنها ممانعتی نبود.

۲- آیا شما گفته‌های کلام را در زندگی‌تان به کار می‌برید؟
این برداشت‌ها خارج از اصلی کلی است و شما حقیقتاً چگونه در زندگی‌تان از آنها استفاده می‌کنید! به طور نمونه مشکلات عادی و همیشگی شما چیست؟ وقتی شما در حل مشکلاتتان درمانده می‌شوید، کتاب مقدس راه‌های بسیار واضحی را نشان می‌دهد. آیا شما محکم هستید؟ آیا شما از پس کارهایتان برمی‌آیید؟ آیا از رو به رو شدن با مشکلات امتناع دارید؟ آیا تا حالا سرخورده شده‌اید؟ و شما آن را به فراموشی سپرده‌اید؟ آیا شما موضوعاتی را اصطلاحاً ماست مالی کرده‌اید و وانمود کرده‌اید که همه چیز خوب و عالی است؟

آیا شما جلوی خشم خود را گرفته‌اید؟ آیا شما ترش رویی می‌کنید؟ آیا وقتی مقصر هستید در جمع از شخص دیگری معذرت خواهی می‌کنید؟ آیا کارهایی که انجیل می‌گوید اشتباه است شما انجام می‌دهید؟ آیا یاد گرفته‌اید که چگونه مشکلاتتان را حل کنید؟ آیا شما در کاری رشد پیدا کرده‌اید و درباره این مسأله با کسی صحبت کرده‌اید؟ آیا شما از مسیح کمک می‌خواهید؟ آیا شما زمانی را برای فکر کردن درباره موضوعات صحیح در نظر می‌گیرید؟ آیا از خود می‌پرسید که بخشش از سوی شما باید باشد؟

درمورد موضوعی که برای شما زیاد مهم نیست و برای دیگران مهم است شما چه کاری برای دیگران انجام می‌دهید؟ آیا شما سعی می‌کنید ببخشید؟ آیا شما برای همدیگر دعا می‌کنید؟ بعد از اینکه شما بخشیده‌اید آیا شما به عقب برمی‌گردید و می‌توانید دوباره محبت کنید. آیا شما خطاهای ارتباطی را برای ممانعت از مشکلات باز می‌گذارید؟

لذت بردن برکت ازدواج است، شما احتیاج به مهارت در حل مشکلات دارید و درستکاری و ایمان و اعتماد را باید بنا کنید.

۳- شما در کجای زندگی‌تان احتیاج به تغییر و رشد کردن دارید تا یک انسان آگاه شوید؟
اگر مشکلات شما از طریق انجیل حل نشد معنی آن این است که باید فوراً رابطه شما قطع شود و این خارج از پیش بینی نیست و شما می‌توانید روی مسایل قبل از ازدواج با یکدیگر کار کنید و مشاوره کنید. ما درباره این مشکلات بسیار جدی هستیم.

در اینجا نمونه‌ای از گناه در زندگی‌تان وجود دارد؟ آیا شما وسوسه می‌شوید که با دیگران مسایل جنسی داشته باشید؟ آیا شما مورد اذیت و آزار زبانی یا جسمی قرار گرفته‌اید؟ آیا شما دروغ می‌گویید؟ آیا شما تا به حال برای زندگی حال و گذشته‌تان مشاوره کرده‌اید؟ آیا شما بدون تفکر و لخرجی می‌کنید؟ آیا شما با والدیتان تند برخورد می‌کنید؟ آیا شما زیاد می‌ترسید؟ اختصاراً بگوییم، شما هم با گناه‌های خود سر و کار دارید هم با گناه‌های دیگران؟

شما احتیاج دارید که با خودتان و همسرتان صادق باشید. وقتی شما با یک مسأله رو به رو می‌شوید به وضوح رحمت و بخشش خدا را می‌بینید. اینجا چیزهای وجود دارد که ما را رشد می‌دهد. اگر ما رشد نکنیم مشکلات پشت سر هم حل نشده می‌ماند و شما به این نتیجه می‌رسید که نباید ازدواج کنید. ما هرگز نمی‌توانیم به طور قطعی بگوییم که شما هیچ وقت نمی‌توانید ازدواج کنید؟ اما معنی آن این است که به سوی پیشرفتی صحیح حرکت کنیم.

چرا ما به این مسأله اهمیت می‌دهیم؟
هنگامی که شما ازدواج می‌کنید مشکلات از شما دور نخواهند شد. در عوض افزایش می‌یابند و مشکلات چند برابر می‌شود. برای مثال، مرد مجردی که دارای مشکلات رفتاری است برای دوستانش بسیار آزاردهنده و نفرت‌انگیز است، اما این شخص برای همسر و بچه‌هایش بسیار خطرناک و وحشتناک است. اگر با خلق و خوی فرد قبل از ازدواج آشنا شوید مشکلات و مرکز آسیب رساندن از شما دور خواهد شد. مردی که یاد گرفته که خواسته‌هایش قابل قبول خدا نیست، باید صادق باشد و گناهانش را کنار بگذارد و او باید یاد بگیرد خودش را کنترل کند و خود را برای همسر

شدن آماده کند. ما قسمت بد این مسأله را تصور کردیم. قسمت زیبایی هم وجود دارد که با صداقت شما را هدایت می کند که به جواب سؤالات بگویید «بله» آیا شما مشکلاتتان را بر طبق کتاب مقدس حل می کنید؟ زمانی که شما ازدواج می کنید خصوصیات مثبت هم وجود دارد. روح القدس حتی در مسایل کوچک زندگی شما نیز کار می کند اگر شما هم با صداقت و دلسوزی و مهربانی و صبر و اعتماد به یکدیگر رفتار کنید اینها دلایلی است که ثمرات روح را در زندگی ما آشکار می سازد.

ما احتیاج می بینیم به شما قوت ببخشیم تا شما در مسیحیت بالغ شوید. اول، دعا کردن رابطه ای مستقیم برای بیان وابستگی به خداست. آیا شما در زندگی خصوصیتان برای یکدیگر دعا می کنید؟ یا دعا نمی کنید؟ وابستگی ندارید؟ با تمرکز دعا می کنید؟ خداوند فرمان می دهد فرزند. صحیح دعا کن؟ «خوشبحال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است» (متی ۵: ۳).

آیا شما جستجو کردن و رو به رو شدن با خدا را یاد گرفته اید؟ آیا شما از خدا خواسته اید تا زندگی شما را سامان ببخشد؟ از خداوند خواسته اید تا رابطه شما را برکت بدهد، بله یا نه. از او خواسته اید که به شما آگاهی و فیض بدهد تا تصمیم بگیرید که ازدواج کنید یا نه؟ موضوع بعدی به اخلاقیات جنسی شما که مجردید ربط داده می شود.

زوج هایی که قرار ازدواج گذاشته اند، ولی ازدواج نمی کنند اغلب در برابر مسایل جنسی گناه می کنند. اغلب این سؤال را می پرسند: «چگونه می توانیم قبل از ازدواج از گناه دوری کنیم؟» پاسخ دادن به این مسأله سخت نیست. باید اظهار علاقه مناسبی در خور شما باشد برای بیان به خواهر یا برادران؟ در نظر خدا دو پایه اصلی در رابطه مردان و زنان وجود دارد. تقریباً همه ما هر روز اعضای بدن جنس مخالف را در فامیل یا خانواده می بینیم و اینها فامیل و خانواده ما هستند. این مسایل جنسی نیست. فقط یک شخص می تواند به عنوان همسر تلقی شود. خداوند همراه با این شخص بسبب پیوند دادن به روش های مناسب و پسندیده شادمان می شود. او حتی می فرماید (امثال ۵: ۱۸)!

در توصیف های دیگر، تمام زن ها به غیر از همسران، برای شما مادر و مادر بزرگ و خواهر و دختر هستند. با دوست دختر یا نامزدتان باید درست رفتار کنید، چون در وهله اول وی خواهر شماست. همه مردها به غیر از شوهرتان، برای شما پدر و پدر بزرگ و برادر و پسر هستند. با دوست پسر یا نامزدتان باید درست رفتار کنید، چون در وهله اول وی برادر شماست تا وقتی که ازدواج کنید. وقتی در روابط خانوادگی مسایل جنسی مطرح می شود بی احترامی به عشق است.

سؤال «چطور ما می توانیم دور شویم؟» واقعاً سؤال اشتباهی می کنید. تو باید سؤالت را عوض کنی «چطور ما با عفت باشیم و چطور خود را در پاکدامنی تقویت کنیم و چگونه در وسوسه گناه نیافتیم؟» اگر شما به طور کنترل شده همدیگر را محبت کنید تا قبل از ازدواج، بنیان زندگی شما بر شادی و امید به روابط جنسی سالم در آینده قوی می شود و شما دلایلی برای خودداری از روابط جنسی دارید که ضرورتاً در مرحله ازدواج به وقوع خواهد پیوست.

هیچ کس از مشکلات ازدواج رهایی ندارد، اما زوجی که مشکلاتشان را از طریق کلام خواندن حل می کنند می توانند اطمینان کامل داشته باشند که عیسای مسیح در زندگی آنها کار می کند. پس باید با دقت در فراز و نشیب و سختی های زندگی به صدای او گوش کنید و به وسیله فیض و رحمت خداوند مشکلاتتان را حل کنید.

بحث کنید

- ۱- سه تا از مشکلات و اختلافاتی که شما در گذشته با آن رو به رو بودید بنویسید. چطور شما با آن کنار آمدید؟
- ۲- سه تا از مشکلاتی که حالا با آن رو در رو هستید را بنویسید و بحث کنید که چگونه از طریق انجیل آنها را حل کردید؟
- ۳- غلاطیان ۵: ۱۳ و ۶: ۱۰ با هم مطالعه کنید. در کدام قسمت از زندگی تان شما گرایش به گناه داشتید؟ شما محبت را کجا یافته اید؟
- ۴- به طور شخصی از شما می خواهم پرسم به طرف چه چیزی گرایش داری و آن را دوست داری؟ با همدیگر به چه چیزهایی علاقه دارید؟ در دعاهايتان مطرح کنید و در زندگی فداکار باشید.

۵- درباره روابط جنسی بحث کنید که چگونه باید با هم رفتار کنید؟

اول تیموتاؤوس ۵: ۱-۲ را بخوانید و ببینید با بیوه زنان چگونه رفتار می کردند و توجه کنید به نصایح خود تیموتاؤوس که مجرد بود او با خلوص و پاکی بمانند خواهرانش با بیوه زنان یا زنان جوان رفتار می کرد. آیا شما در طلب بخشش دیگران هستید و برای دیگران تعریف کنید روش هایتان را از عشق ورزیدن که برتر از آرزو و اشتیاق است.

۳- آیا شما مسیر زندگی تان را انتخاب کرده اید؟

زمانی که انجیل درباره ازدواج صحبت می کند بیش از چهار دفعه هم درباره «جدا شدن و پیوستن» صحبت کرده است. جدا شدن به این معنی است که در قید و بند خانواده در مدت کوتاهی بودن و به سوی زندگی مجردی رفتن. پیوستن به این معنی است که شما شخصی را انتخاب می کنی و با او به سوی یکی شدن به حرکت در می آیی.

مطمئننا هرگز مجموع تفاهات و سازگاری ها بین دو قوم به وجود نمی آید. بعد از همه اینها شما تنها با خودت ازدواج نمی کنی، بلکه کسی می آید تا شما را کامل سازد! درمورد سازگاری بحث ما روی قوم های غیر روحانی نیست، شما با هم برای شکل دادن یکدیگر مجبورید بیایید و بیندیشید. دو قوم خیلی متفاوت می تواند یک ازدواج جالبی را به همراه داشته باشد، اما اینجا یک سری سازگاری ها مطرح می شود که یک زن و مرد باید قبول کنند و به هم پیوندند.

شما ارزیابی دقیقی از تفاوت ها و شباهت ها و انتخاب درست و نقشه هایی برای آینده کشیده اید. عیسی می فرماید که ما باید ارزش تصمیم هایمان را در نظر بگیریم (لوقا ۱۴: ۲۸-۲۹). از هر زوجی باید خواست که درباره ازدواج تفکر کند و باید از آنها درباره پیوستن و جدا شدن سؤال شود. به دیگر واقعیت ها و اهداف نگاه کنیم.

سؤالاتی درمورد جدا شدن

آیا شما شکست عاطفی با خانواده تان داشته اید؟ این شکست ما را به سوی چند مشکل سوق می دهد. مردی که هر روز قبل از اینکه به خانه برگردد به خانه مادرش می رود و بعد به منزل پیش همسرش می رود، مردی که از همسرش درباره انتقادهای والدینش دفاع نمی کند، زنی که اصرار می کند که همه تعطیلات و اوقات فراغتش همراه خانواده اش باشد و زنی که به خانه مادر می رود و یا با تلفن صحبت می کند و یا به تنهایی برای دیدن خانواده می رود این اولین علامات مشکلات در ازدواج است. جدا شدن از خانواده به این معنی است که شما یک خانواده جدید بنا کنید.

آیا شما شکست مالی داشته اید؟ آیا مسئولیت نگهداری از خودتان را دارید و درآمدها را برای خودتان صرف می کنید؟ آیا شما می خواهید جدا شوید از دوستانتان و زندگی مجردی که داشته اید؟ مرد نمی تواند سه شب در یک هفته را همراه دوستانش بیرون از خانه باشد. زن هم نمی تواند حتی بهترین دوستانش را منشأ احساسات و خوشی های خود سازد. آیا شما می خواهید شغل تان را از دست بدهید؟ آیا شما می دانید در دنیای کار مشرق زمین، همسر شما قبل از کار واقع می شود و تو نمی توانی برای درس خواندن و کار کردن از همسرت غافل شوی؟

آیا شما می توانید انسان های مجردی را از دست بدهید که راحت تصمیم می گیرند و مستقل زندگی می کنند و خوش هستند و تنهایی را تا درجه انتهایی آن ادامه می دهند؟ انتخاب کردن «ترک کردن» انتخاب «یک جسم شدن» با شخص دیگر است، چون تو در زندگی ات آزاد می شوی و خودت تصمیم می گیری. اول قرن تیان فصل ۷ تعلیم می دهد که ازدواج کردن برای از دست دادن آزادی شخصی در روابط نامشروع و شریک ازدواج شدن است.

هر یک از این سؤالات سخت احتیاج به محاسبه دقیق دارد در همه اینها ما شکست را مفهوم مطلق معنی نمی کنیم، بلکه نیاز شما این است که با توجه به تعهداتی که نسبت به همسر تان دارید آن چیزهایی را که برای شما در این رابطه با ارزش بوده و در اولویت می باشد را از ریشه اصلاح کنید. مطمئننا شما خانواده تان را دوست دارید و خانواده تان به روش های مناسبی شما را راهنمایی نمی کنند و اگر شما مایلید که به تنهایی زندگی کنید می توانید دوستان تان را کنار گذاشته و بخواهید کار کنید، اما در این وهله از زندگی تعاریفی برای شماست.

سؤالات درباره پیوستن

در زندگی تان به چه سمتی می‌روید؟ در زندگی تان چه عطایایی داشته و به چه خدمتی علاقه‌مندید؟ در حال حاضر چه خدمتی برای خدا انجام می‌دهید؟ آیا شما با شادمانی در زندگی پیشرفت می‌کنید؟ چه نوع شغلی مورد علاقه شماست یا اینکه شغل دیگری برای خود پیش بینی کرده‌اید؟ زندگی تان بر چه پایه‌ای است؟ ساعت کار شما و علائق شما چیست؟

از اوقات فراغت و فرصت‌هایی که به وجود می‌آید دوست دارید چگونه استفاده کنید؟ روزهای شنبه چه کاری انجام می‌دهید؟ چه وقت شما می‌خواهید و بیدار می‌شوید؟ چقدر شما تلویزیون نگاه می‌کنید یک ساعت در هفته یا هر شب چهار ساعت؟ چه نوع غذا دوست دارید آیا شما به سلامتی غذای بیهوده یا سالم واقفید؟ از روز خدا چطور شما بهره می‌برید؟ (آن می‌تواند یکی از هفتمین روز زندگی شما با همدیگر باشد). آیا شما چیزهایی برای لذت بردن با یکدیگر دارید؟

چه مقدار انتظار مالی دارید؟ چطور با پول دست و پنجه می‌زنید؟ چند درصد از پولتان را برای هدیه دادن به خدا صرف می‌کنید؟ چقدر برای امرار معاش زندگی در داخل و یا خارج از شهر هزینه می‌کنید؟ چه محلی برای زندگی تان در نظر تان گرفته‌اید، اوگاندا یا نیویورک یا جای دیگر؟

با کدام کلیساها شما مشکل دارید؟ آیا شما می‌خواهید به آنجا بروید؟ آیا شما هفته‌ای یک بار به کلیسا می‌روید یا شما هفته‌ای چهار بار در کلیسا خدمت می‌کنید؟ چه مدت زمانی را صرف می‌کنید؟ آیا شما موافق اصول الهیاتی در زندگی تان هستید؟ نگاه شما نسبت به کتاب مقدس و حرکات جنبشی مثل کالوینیسم، کاریزماتیک، تعمید، دوزخ و غیره چیست؟ دیدگاه و نگرش شما نسبت به قانون‌های بین زنان و مردان، همسر و شوهر چیست؟ آیا شوهر و همسر هر دو کار می‌کنید؟ چگونه باید تصمیمات درست باشد؟

شما چند تا بچه می‌خواهید؟ هیچی؟ دو تا؟ خیلی دوست دارید؟ چطور باید کودک را محبت کنیم و از او نگهداری کنیم؟ چطور باید آنها تربیت بشوند؟ اندازه تربیت کردن بچه‌ها چقدر است؟ چه کسی باید همراه بچه‌ها باشد؟ چه وقت‌ها شما والدین تان را ملاقات می‌کنید؟ چگونه شما تعطیلات و آخر هفته‌ها را می‌گذرانید؟ چقدر شما با دوستان تان وقت صرف می‌کنید؟

اینها نمونه‌ای از سؤالات هستند ما باور داریم که زوج‌ها باید در مورد اینها بیندیشند و باید از آنها پرسیده شود. ممکن شما به غیر از اینها فکر کنید! ما دوباره می‌گوییم: آیا شما مسیر زندگی تان را مشخص کرده‌اید؟ بعضی وقت‌ها برای زوج‌های جوانی که بسیار جدی در مسأله هستند سؤال سختی است. خیلی آسان است که بگویید: «بله ما مسیرمان را انتخاب کردیم، ما مشکلاتمان را حل کردیم»، اما مسیر فعلی بهترین پیشگویی را در مورد آینده می‌کند.

برگردید به عقب و یک نتیجه خوب بگیرید، به طور واقعی به خودتان بنگرید. آیا پرچم‌های قرمز که نشان‌دهنده بعضی موضوعات مهم که حل نشده است وجود دارد؟ آیا شما در برابر وسوسه مقاومت می‌کنید و این سؤالات را ماست مالی می‌کنید؟ در طرف دیگر، پرچم سبزی وجود دارد که نشان‌دهنده این است که زندگی شما به سمت درستی هدایت شده است؟ اگر جواب شما «بله» باشد شما به این زندگی دلگرم باشید! زمانی که شما با اطمینان زندگی مجردی را ترک گفته و آماده می‌شوید تا با کسی دیگر پیوندید به جهت آسایش و آرامش، حاصل این پیمان ازدواج شادی عظیم در زندگی تان است.

بحث کنید

با هم درباره سؤالات بالا صحبت کنید؟

۴- باید آنها چه کارهایی انجام دهند تا رابطه خوبی با هم داشته باشند؟

ما اغلب خودمان را نمی‌بینیم چنانکه دیگران ما را می‌بینند و بعضی اوقات ما برای دیگران نمی‌درخشیم چون ما تصویر کلی‌مان را به طور واضح نمی‌بینیم. زمانی که ما اجازه نمی‌دهیم کسی تصمیمی برای ما بگیرد و ما هم به تنهایی

نمی‌توانیم آگاهی درمورد مسأله‌ای به دست آوریم در اینجا انجیل به ما کمک می‌کند. امثال ۱۵: ۲۲ می‌گوید: «از عدم مشورت، تدبیرها باطل می‌شود، اما از کثرت مشورت‌دهندگان بر قرار می‌ماند.» «لیکن ای برادران من، خود نیز درباره شما یقین می‌دانم که خود از نیکویی مملو و پر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر هستید» (رومیان ۱۵: ۱۴).

ما در اینجا متوجه سه نوع از مردم می‌شویم: اولین، شخصی که مستقل است «محدود به تنهایی» شخصی که مشورت دیگران را رد می‌کند. او می‌گوید: «من خودم تصمیم می‌گیرم.» دومین، ما اغلب می‌بینیم شخصی وابسته است برده عملکردهای دیگران هست و منتظرست دیگران برایش تصمیم بگیرند. همچنین شخصی است که به واسطه عملکردهای دیگران منزوی و از جامعه دور گشته و از تصمیم‌هایش هراس دارد. سومین، شخص «از لحاظ انجیل شخص آزادی است» با آگاهی به اینکه محدود بوده و جایز الخطا می‌باشد، اما قادر است از مشورت دیگران به خوبی بهره برده و با سهولت و اطمینان خاطر تصمیم نهایی را بگیرد.

اینگونه افراد می‌دانند که به مسیح و دیگران احتیاج دارند. بنابراین آنها آزاد در ملاقات کردن هستند تا همه مشاوران توانا بتوانند در تصمیمی آگاهانه به آنها کمک کنند.

شما باید با چه کسی مشاوره کنید؟

اول، از مردمی که شما را می‌شناسند پرسید. مردمی که رفتار شما و همسر شما را مشاهده می‌کنند کمک بسیاری به شما می‌کنند.

دوم، سؤال کنید از مردمی که بانی ازدواج‌های موفق بوده‌اند. مردمی را انتخاب کنید که تجربه کرده‌اند و «سالخورده و آگاه‌تر» از شما هستند و به عملکردهای شما و آگاهی شما احترام می‌گذارند. حتی والدین غیر مسیحی، خویشاوندان، دوستان فامیلی، هم اتاقی دانشگاه، همکار یا کارفرما نظرات باارزشی را ارائه دهند.

سوم، از مردمی که دید و نگرش مسیحی دارند خواهش کنید در ازدواج به شما کمک کنند. کشیش شما، بزرگتر کلیسای شما، رهبر گروه، دوستان آگاه و دانا مسیحی می‌توانند به شما کمک کنند که فکر کنید از طریق انجیل درباره حل مشکلات ازدواج، کسب کردن محتویات خاص از انجیل و مشاوره قبل از ازدواج بسیار مهم است، خواه رسمی یا غیر رسمی باشد.

چهارم، از والدینتان سؤال کنید. به لحاظ آنکه شما را می‌شناسند و بیشتر از شما عمر کرده‌اند. وقتی اتفاقی برای شما می‌افتد آنها مراقب شما هستند. برای صحبت کردن با والدین ما باید از کلمات مناسب استفاده کنیم. جوانان وقتی بزرگ می‌شوند به سختی با والدینشان ارتباط برقرار می‌کنند، چون شاید در کودکی یا نوجوانی والدین الگوی نامناسبی از خود به جا گذاشته‌اند. یا شاید یک یا هر دوی والدین در برابر تو خطایی کردند مثل عیبجویی، اعتیاد، طلاق، رفتارهای به غیر از تعلیم خدا. اینها فاصله‌ای بین شما و والدینتان ایجاد کرده است.

در این عرصه زندگی، شما توقع دارید که ازدواج کنید، شما باید به دنبال فرصتی باشید که این مشکلات را التیام ببخشید. شما باید تلاش کنید که با والدینتان صحبت کنید، عقاید آنها را گوش کنید، احترام بگذارید و آنها را به طور جدی و از ته دل در آغوش بگیرید. از گذشته شما رابطه بی‌پایه و اساس زده می‌شود و کمک می‌کند که شما اطمینان بیابید که دیگر دچار اضطراب و هیجان در ازدواج‌تان نخواهید شد. زمانی که با والدینتان آشتی می‌کنید، همسر شما به آسانی در این خانواده وارد می‌شود. همسر شما هم از بحران‌ها و سختی‌های گذشته شما باخبر نمی‌شود.

بعضی اوقات وضعیت‌هایی وجود دارد که قابل اصلاح نیست، اما آن موقعیتی است برای دعا کردن صمیمانه و بی‌پرده بحث کردن. در بیشتر موارد ما با ضد آن برخورد می‌کنیم. والدین و بچه تجربه‌ای جدید به سوی بزرگتر شدن دارند و با احترام رفتار می‌کنند. با محبت و درک متقابل حصارهای بدگمانی و آزار رساندن به هر دو به کنار می‌رود و ذوب

می‌شود. پس ازدواج همراه با خوشی عظیم برارنده عروس می‌گردد. حالا به تواضع و فروتنی والدین توجه کنیم. خداوند هدایای بسیاری برای فرزندانش دارد، شفا بخشیدن به اختلافات نسل یکی از آنهاست.

چگونه باید مشاوره‌هایی را که به شما می‌دهند سبک و سنگین کنید؟ تعدادی از بهترین مشاوران که شما می‌پذیرید شما را در یک مسیر هدایت می‌کنند، آنها به شما کمک می‌کنند که موضوعات برای شما روشن شود. به واسطه کمک ایشان درباره انگیزه، احتیاط و اهداف درک تو بالا می‌رود.

مشاوران را طلبیدن این نیست که بگویید من بعد از مشاوره نتیجه گرفتم که هفت نفر از ۱۲ نفر می‌گویند من ازدواج کنم پس من می‌خواهم ازدواج کنم. بنابراین پذیرای نصایح دیگران باش تا با آگاهی از آنچه که باید انجام دهی برای خودت تصمیم بگیری، یک تصمیم با درایت باید بگیری.

بعضی اوقات شخصی سؤالاتی را مطرح می‌کند یا به طور غیرمترقبه‌ای با شما مخالفت می‌کند، یا ممکن است شما را به سوی پیشرفت کردن تحت فشار قرار دهد. شما نباید هر کسی را راضی نگه دارید. سؤالات مردم ممکن است که غیر عادلانه باشد و انتقاد آنها هم غیرمنصفانه باشد و ممکن است نظراتشان برای شما سنگین باشد، شما ممکن است برای جلو رفتن یا عقب برگشتن تحت فشار قرار بگیرید، اما شما باید قادر باشی پاسخ دهی و خودت را راضی کنی که موضوعاتی که مردم مطرح می‌کنند شاید شما موافقت نکنی.

در اطراف ما مشاوران بدی هم وجود دارد. آنها ممکن است که بگویند برو ازدواج کن برای اینکه «او جذاب و دلفریب است»، «او در حال ثروتمند شدن است»، «خداوند به من می‌گوید: «باید با او ازدواج کنم.» و یا شاید به او بگویند به این دلایل با او ازدواج نکن مثلاً: «تو زندگی تجردی را از دست می‌دهی»، «او اهل لیتوانی است مثل تو نیست.» من خودم و روحم را کنترل می‌کنم تا وابسته نشوم. تو سبک و سنگین کن دلایل مردم را در یک دوره خاصی که آنها بهترین پیشنهادها را می‌کنند.

همچنین مشاوران خوبی هم وجود دارد. مشاور خوب به شما کمک می‌کند که با دقت و با دعا کردن شما هم درست فکر کنید و هم تصمیم بگیرید. آنها سؤالات اصلی را دسته‌بندی می‌کنند اگر چنانچه شما بدانید که چگونه در عشق او قرار گرفته‌اید آنها شما را در مرکز قرار می‌دهند برای اینکه به سؤالات پاسخ دهید. مشاوره خوب کمک می‌کند شما هم توانایی خود را و هم قدرت مسیح را ببینی و به شما این اطمینان را می‌دهد که شما همراه با شادی و خوش بینی ازدواج می‌کنید.

«راه احق در نظر خودش راست است، اما هر که نصیحت را بشنود حکیم است» (امثال ۱۲: ۱۵). دیگران درباره رابطه خوب تو چه فکر می‌کنند؟ آنها فکر می‌کنند که تو به کمال رسیده‌ای؟ درباره نقشه‌ها و اهداف چی؟ مغرور باش و کمرویی نکن و سؤال را مطرح کن.

برای بحث کردن

۱- چه کسی برای مشاوره کردن شما مفید است؟ یک لیست تهیه کن!

۲- چگونه ما برای این دسته از مردم برنامه‌ریزی کنیم؟

۵- آیا شما مایلید با این شخص ازدواج کنید؟ آیا شما مایلید شخصی را که شما پذیرفته‌اید او هم شما را بپذیرد؟ انجیل به ما می‌گوید که تصمیم به ازدواج کردن یک امری پسندیده است که ما فراهم می‌سازیم. آخرین سؤال که شما باید از خودتان پرسید: «آیا من با این شخص ازدواج کنم؟» و یا «آیا این شخص می‌خواهد با من ازدواج کند؟» بعضی اوقات مردم فکر می‌کنند این نوع سؤالات غیر روحانی است و خداوند به طور معجزه‌آسا و همراه با قدرت عظیمش به شما آشکار می‌سازد که شما با چه کسی ازدواج می‌کنید. آیا ازدواج یک معجزه است! و خدا مردمش را هدایت می‌کند! اما او ما را با دادن آگاهی هدایت می‌کند و او اجازه می‌دهد تا ما انتخاب حقیقی را بکنیم. ازدواج کردن هم یک انتخاب است.

در این انتخاب شما تنها کسی هستی که این عهد را می‌پذیری و می‌گویی «من انجام می‌دهم» نه کس دیگر و هیچ کسی نمی‌تواند این عهد و پیمان را به زور به شما تحمیل نماید. به علاوه، شما باید به شخص مقابل نیز احترام بگذارید چون به عهده هر دوی شماست که درباره همدیگر تصمیم بگیرید. ما آدم مصنوعی یا عروسک خیمه شب بازی یا حتی روح‌القدوس هم نیستیم. ما فرزندان خدا هستیم و با اعتماد به او زندگی می‌کنیم، او که با محبت است و شبان اختصاصی من و پدر من است. ما با معرفت از انجیل می‌توانیم درست انتخاب کنیم. سؤالاتی را که ما از شما کردیم پیش فرضی است که شما با هم یکی باشید و تا آخر عمرتان سرسپرده یکدیگر باشید.

ما روی فاکتورهای شخصی تأکید می‌کنیم، زیرا ما می‌بینیم که مردم سردرگم می‌شوند و درمورد ازدواج هم توجیه نمی‌شوند و به افرادی می‌گویند: «من نمی‌دانم که خدا می‌خواهد من ازدواج کنم یا اینکه والدینم یا شخصی دیگر آنها را تحت فشار قرار داده است.» ما همچنین می‌بینیم که اشخاصی که مردد هستند نمی‌توانند خوب تصمیم بگیرند برای اینکه آنها فکر می‌کنند که نیاز به نشانه‌های خاصی برای تأیید ازدواجشان دارند. در مرحله اول چهار سؤالی که ما از شما پرسیدیم به آن معنی است که شما تصمیمی را که برای ازدواج می‌گیرید تضمین شده باشد بدون عجله اما آن طور که شما می‌خواهید انجام بگیرید، اما زمانی می‌آید که ضروری است که از خودتان پرسید: «آیا من می‌خواهم این کار را انجام دهم؟»

اول قرن‌تین ۷: ۲۵-۴۰ یکی از طولانی‌ترین متون کتاب مقدس است که به وضوح در خصوص تصمیم‌گیری برای ازدواج کردن یا نکردن بحث می‌کند. عبارت‌های مانند: «او باید ازدواج کند زمانی که او می‌خواهد. او گناه نکرده است (آیه ۳۶)، اما اگر کسی با اراده‌ای محکم تصمیم گرفته است که ازدواج نکند و می‌بیند که نه تمایلی به این کار دارد و نه نیازی به آن، تصمیم عاقلانه‌ای گرفته است (آیه ۳۷). زن تا زمانی که شوهرش زنده است، قسمتی از وجود اوست، ولی اگر شوهرش فوت کند، می‌تواند دوباره ازدواج نماید، اما فقط با یک مسیحی (آیه ۳۹).

آیا آن به طور کامل واضح است؟ خدا از تصمیمات شما انتظاراتی دارد و خدا عهد بسته است در تصمیم‌هایتان شما را برکت دهد و خواسته‌های شما را در زندگی‌تان برآورده سازد. ما زوج‌هایی را می‌شناسیم که از اول روی این سؤالات کار می‌کنند و در همه مراحل «به سرعت پیش می‌روند» اما زمانی که به طور خصوصی با آنها صحبت می‌کنیم آنها هوشمندانه به ما پاسخ می‌دهند به طور مثال یکی از اشخاص می‌گوید: «من واقعا حالا نمی‌خواهم ازدواج کنم.» و بعد دلایلی می‌آورد مانند «واقعا مادرم می‌خواهد من ازدواج کنم.» یا «دوست پسر مراصرار می‌کند که ازدواج کنیم.» یا «ما با هم رابطه جنسی داشتیم و من احساس گناه می‌کنم و ضروری می‌دانم پس ما با هم فکر کردیم و آماده می‌شویم که ازدواج کنیم.» یا «همه می‌گویند ما به هم زیاد نگاه می‌کنیم و خدا ما را برای هم ساخته است و اما...» یا «من می‌ترسم که اگر من این شانسم را امتحان نکنم شاید دیگر کسی را پیدا نکنم.»

ترس، گناه، فشارهای اجتماع، یا مفهوم پیچیده قضا و قدر اینها دلایلی برای ازدواج کردن نیست. مهم این است که در ظاهر شما شرایط لازم را بدانید. بعضی اوقات با در نظر داشتن شرایط شما می‌توانید با تمام وجود بگویید «بله». بعضی اوقات شرایط کمک می‌کند تا شما بگویید «نه». قبل از ازدواج «نه» گفتن خیلی بهتر از این است که بعد از ۲۰ سال زندگی بگویید «نه» و بگویید «من با شک و تردید به خانه بخت رفتم و با افسوس‌ها و پشیمانی‌ها زندگی کردم.»

در عوض پناه بردن به شرایط مرموز، شما را هدایت می‌کند که به راحتی بله بگویید. عیسی می‌گوید «بله شما بله باشد و نه شما نه باشد» (متی ۵: ۳۷). زمانی که تصمیم شما نه باشد شما ازدواج نخواهید کرد و اینها همه قبل از ازدواج رخ می‌دهد. ما این پنج سؤال پیش از ازدواج را به خاطر این طرح کردیم که شما فرصت کافی برای فکر کردن و مشاوره کردن با مرد و زنی که دوستان شما گشته‌اند را پیش از ازدواج داشته باشید، چون آنها می‌توانند درباره ازدواج شما را به درستی راهنمایی نمایند.

اغلب در فرهنگ ما، نامزدی یک دوره آزمایشی است که شخص می‌تواند بگوید: «من در حال تصمیم گرفتن هستم.» مطمئن باش. نامزدی به این معنی نیست که تو ازدواج کرده‌ای یا تصمیم برگشت داری. با این حال، نظر انداختن به نامزدی مثل مدتی است که شما در حال آزمایش کردن هستید و این واقعا احمقانه است.

اگر تعدادی از زوجها اول این سؤالات را از خود پرسند آنها از درد جدایی و از نقض کردن نامزدی خجالت زده نمی شوند. شما می خواهید دوران نامزدیتان توأم با شادی بوده تا بتوانید با یکدیگر برای آینده برنامه ریزی و تصمیم بگیرید. استثنا فقط چیزهایی که باید در ظاهر آورده شود این نیست. به یاد داشته باشید که شما به شخصی بله می گوئید، اما قدر مسلم این شخص نمی تواند همان کسی باشد که شما در ذهن خود او را یک زن یا مرد رمانتیک تصور کرده اید!

از خودتان پرسید «آیا من این شخص را می خواهم (دختر یا پسر) آیا من می خواهم با او ازدواج کنم؟» مطمئن باشید شما به صورت مخفیانه نمی خواهید با کسی ازدواج کنید انتظاراتی را که دارید تغییر دهید فقط شما یک بار ازدواج می کنید. آیا شما به شخص حقیقی «بله» گفته اید، همراه با ضعف ها و نیز با قوت ها، با خطایا و نیز با عطایا؟

شما آزادید برای بله گفتن چون شما مفهوم آن را می دانید. بنابراین، ما به شما اصرار می کنیم زمانی که قلبتان را بررسی می کنید حتما دعا هم بکنید. «در خداوند دائما شاد باشید و باز می گویم شاد باشید. برای هیچ چیز اندیشه مکنید، بلکه در هر چیز با صلات و دعا با شکرگزاری مسؤولات خود را به خدا عرض کنید» (فیلیپیان ۴: ۴ و ۶) از این زمان برای شاد کردن خداوند استفاده کنید. انگیزه ها را اصلاح کنید و او در زندگی ات اول باشد. پیش از او ساکت باش، برای او طلب حکمت کن. در قلبت او را قرار بده. برایش طلب برکت کن.

ممکن است شما روزی خاص را برای روزه و دعا جدا از دعاهای روزانه تان در نظر بگیرید. فکر کنید. این سؤالات را از خودتان پرسید. مفهوم تصمیم هایتان را درک کنید. ایمان داشته باشید به نیکویی خداوند به فرزندانش در بنا کردن تصمیم هایتان. «زیرا خداوند می گوید: فکرهایی را که برای شما دارم می دانم که فکرهای سلامتی می باشد و نه بدی تا شما را در آخرت امید بخشم» (ارمیا ۲۹: ۱۱).

خصوصی بیندیشید

- ۱- آیا شما می خواهید با این شخص ازدواج کنید؟
- ۲- آیا شما کاملا موافقت کردن این شخص را می خواهید؟

نتیجه گیری

ازدواج یکی از بزرگترین هدیه های خدا برای بشر است. اتحاد عروس و داماد یکی از عظیم ترین نشان های شادمانی است. ما دعا می کنیم که خدا شما را به این تجربه شیرین هدایت کند. زمانی را که شما صرف پرداختن و تبادل نظر درباره سؤالاتی که ما طرح کرده ایم باید بهترین زمان برای شما باشد. این بهتر است تا که شما از طریق کنترل لیست هایتان جلو بروید. زمانی را که شما صرف شناخت شخص مقابل می کنید این اجازه را خواهد داد که شما از لحاظ عاطفی هم رشد کنید.

شما باید این زمان را بگذرانید تا به شادی در آینده برسید. انجیل می گوید: «ریاضت بدنی اندک فایده دارد، لیکن دینداری برای هر چیز مفید است که وعده زندگی حال و آینده را دارد» (اول تیموتاؤوس ۴: ۸). هر کدام از این سؤالات به شما کمک می کند برای رشد در خداشناسی و تصمیم گیری درست و زندگی با مهارت.

شما تفکر کنید درباره ازدواج همراه با زیستن با خدا یی که یگانه پسرش را داده، عیسی، او شوهر شما گشته است که این جز مرکز اعتقادات شما می باشد. روزی مرگ شما را از همسران جدا می سازد، لیکن شما برای این مسأله هم آماده خواهی بود. شما یک شادی وفادارانه خواهید داشت برای آغاز زندگی که در آمدن است. اگر مسیح در مرکز زندگی شما باشد چه شما ازدواج بکنید و یا ازدواج نکنید شما در زندگی دارای هدف می باشید. در سختی ها، حتی در مرگ، شما چشمه ای از امیدواری، قوت و دلگرمی خواهید داشت.

آیا شما به این نتیجه رسیدید که کسی هست که شما بیشتر از همسران آن شخص را دوست دارید؟ عیسی می گوید: «اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران حتی جان خود را نیز دشمن ندارد شاگرد من

نمی‌تواند بود» (لوقا ۱۴: ۲۶). آیا شما کنجکاو هستید که در آخر چه می‌گوییم خواه شما بله بگویید یا نه، شما باید ازدواج کنید! اما از عیسی بشنویم. عیسی عروسی را با تمام قوت و وجود دوست دارد (افسیان ۵: ۲ و ۲۵) همچنین (مکاشفه ۱۹: ۶-۹). شاگرد عیسی شخصی است که یاد گرفته چگونه محبت کند اگر تو عیسی را بیشتر از همسرت دوست داری، تو یاد خواهی گرفت چطور همسرت را با تمام قوت و وجود محبت کنی.

این یکی از حقایق زیبای انجیل است، اما اگر تو همسرت را بیشتر از هر چیز دیگر دوست داری در آخر دچار ترس و تلخی و آشفتگی خواهی شد، ولی اگر تو مسیح را بیشتر از هر چیز دیگری دوست داشته باشی پس تو واقعا همسرت را دوست خواهی داشت و از او لذت خواهی برد. تو شخصی هستی که سزاوار ازدواج کردن باشی! و بعد از همه سؤالات، بزرگترین سؤال را از همه می‌پرسند. آیا تو مایلی با دیگری شاد باشی؟ با توکل به عیسی - بله!

ترجمه از: ندا
پشت جلد کتاب

شما چگونه متوجه می‌شوید که آماده ازدواج کردن هستید؟ زمانی که مرد و زن در جهت‌های مشابه، مناسب یکدیگرند چه علایمی برای تشخیص وجود دارد؟ در این کتابچه که مطابق کتاب مقدس است مشاوران و کشیشی ۵ سؤال مربوطه را تقدیم کردند که به زوجین برای تصمیم‌گیری کمک خواهد کرد تا آنها برای زندگی خود نسبت به یکدیگر متعهد سازد. این سؤالات بر پایه محکومیت‌ها، خودبینی‌ها، انتظارات و حق تقدم‌ها و غیره است. بنابراین زوجین از طریق اینها فکر می‌کنند و با هم مذاکره می‌کنند، آنها شناختی کامل‌تر از خود و یکدیگر به دست می‌آورند. با آگاهی بیشتر ازدواجی با زیر بنای محکم فقط با مرکزیت مسیح انجام می‌دهند.